

شناسایی جاسوسان اسرائیلی کمک کردند (بسیاری از ایرانیان خود به شبکه‌های افشاگری تبدیل شدند). اتفاقی که در دهه ۶۰ علیه منافقین رخ داد، اکنون تکرار شد. حقیقتاً یک معجزه الهی رخ داد و انسجام ملی ایجاد شد.

اینجا بود که ایرانی‌گری مورد توجه قرار گرفت. دوگانه‌های «ایرانی بودن در برابر اسلامی بودن» یا «متمحوری در برابر ملت‌محوری» در واقع پایان یافت. این نیاز به تبلیغات نداشت، بلکه واقعیتی محقق بود. به آن داستان دوگانه‌ها یک بار برای همیشه پایان داده شد. همه ایرانیان – فارغ از گرایش – در ذیل اسلامیت‌قرار گرفتند و عینیت‌ایرانیت و اسلامیت تحقق یافت. اینجاست که در واقع همراهی اتفاق افتاد؛ همراهی همه ایرانیان و اکثریت قاطع ایرانیان با مام وطن.

یکی از رسالت‌های ما صاحب‌نظران علوم اجتماعی این است که این همراهی را تئوریزه کنیم و بعد این را به یک تجویزی برسانیم که بشود آن را امتداد داد. به نظر می‌رسد این یک شوک بود، یک شوک ناخواسته بود که این واقعیت را رقم زد و یک هیجان بود که موجب شد این ضمیر ناخودآگاه ایرانی حداقل ۵۰۰۰ ساله بیدار شود و عمل کند.

همه قومیت‌ها و نژادها و زبان‌ها و مذاهب به طور طبیعی در ایران هستند، نه به طور مصنوعی که در ملت‌سازی مصنوعی اسرائیل وجود دارد. همه این قومیت‌ها و نژادها، ضمیر ناخودآگاه ایرانیت‌شان بیدار شد.

ما یک ضمیر ناخودآگاه فردی داریم که فروید گفته و یک ضمیر ناخودآگاه جمعی داریم که یونگ گفته است. این ضمیر ناخودآگاه جمعی صورت‌های مختلفی دارد.

اینکه رهبری در رجزخوانی‌هایی که با ترامپ داشتند، به تمدن ایران ارجاع می‌داند به این اشاره دارد که ایران ۵ هزار ساله و ریشه‌دار، در مقابل یک رژیم ۷۷ ساله که اسرائیل باشد و یک کشور ۲۴۰ ساله که آمریکا باشد، ایستاده است.

ایران اسلامی یک کشور ریشه‌دار ۵ هزار ساله است و بارها و بارها اقدام مهاجم حتی آن را تصرف کرده‌اند، مثل مغول ولی مجدداً ققنوس ایرانی خودش را بازتولید کرده و از نو تمدن‌سازی کرده است.

بنابراین یکی از مبانی تئوریزه کردن این امر ملی که مورد اشاره رهبر انقلاب بود، ضمیر ناخودآگاه جمعی است. دومی اراده عمومی است که روسو یکی از صاحب‌نظران آن است.

هر کدام از احاد ۹۰ میلیون‌ها، هر کدام اراده‌ای دارند، یعنی ۹۰ میلیون اراده وجود دارد. این ۹۰ میلیون اراده در این بازه ۱۲ روزه تجلی عینی پیدا کرد. یعنی از مقام انتزاع آمد در مقام عینیت.

یکی دیگر از مبانی نظری این انسجام اجتماعی و امر ملی، مشن مشترک است. یک قاعده در علم سیاست وجود دارد که همیشه دشمن مشترک وحدت‌آفرینی می‌کند. او چنین اراده ندارد ولی به طور ناخواسته وحدت ایجاد می‌کند. یعنی وقتی پای دشمن مشترک بپاید، به طور ناخودآگاه اختلافات فرعی، تفرقه‌های جناحی، قومی، سیاسی، اقتصادی و… همه آن شکاف‌ها، دشمنی‌های فرعی تحت‌الشعاع دشمن اصلی قرار می‌گیرد و به وحدت می‌رسد. با به وحدت رسیدن، قدرت ایجاد می‌شود. تک‌تک قطرات کاری نمی‌توانند انجام بدهند وقتی این قطرات به هم متصل می‌شوند وحدت ایجاد می‌شود، انسجام ملی ایجاد می‌شود، این وقت است که تحقق امر ملی ایجاد می‌شود و در واقع، خود انسجام ملی، تاب‌آوری را ایجاد می‌کند. انسجام ملی قدرت ایجاد می‌کند. در واقع، آن جایی که ایران کم‌نیابورد ولی اسرائیل کم آورد، تاب‌آوری اجتماعی‌اش بود.

رهبر انقلاب، استراتژی جنگ برق‌آسای رژیم صهیونیستی را تبدیل به جنگ فرسایشی کردند. در جنگ فرسایشی، تاب‌آوری اجتماعی بسیار مهم است. یکی از نکاتی که اکنون باید بر آن تمرکز کنیم، تداوم این انسجام اجتماعی است. چگونه می‌توان آن را تئوریزه و به تجویزی مهندسی‌شده تبدیل کرد؟ زیرا به نظر من تاب‌آوری اجتماعی و انسجام اجتماعی به قول عرفا «حال» بود، نه «مقام». هنر ما این است که بکوشیم آن را امتداد دهیم؛ یعنی نهادینه‌اش کرده و به سازوکارهایی تبدیل کنیم که تاب‌آوری اجتماعی ایجاد کند.

پاسخ این پرسش که آیا اسرائیل دوباره حمله می‌کند یا نه در این است که او تاب‌آوری اجتماعی ما را چقدر محک بزند.

**\* عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی**



تحلیلی بر وجوه‌امیدآفرین جنگ تحمیلی ۱۲ روزه و انسجام و تاب‌آوری ملی ایرانیان

# گنج جنگ

برسد» اما تا حالا اتفاق نیفتاده. بنابراین در واقع ۲ کشور اتمی می‌آیند و کشوری را که غنی‌سازی صلح‌آمیز انصام می‌دهد بمباران می‌کنند و خب این مظلومیت ایران را در افکار عمومی منطقه و جهان برجسته کرده. خودبه‌خود این مظلومیت برای ایران محبوبیت ایجاد کرده؛ چون همواره مظلومیت محبوبیت می‌آورد. ملت‌ها با ظالم نیستند. حتی دولت‌های بسیاری با ما همراهی و تجاوز اسرائیل و آمریکا به ایران را محکوم کردند. اینها دستاوردها و نقاط امیدبخش بودند.

تلخ شدن گفتمان مذاکره از دیگر نکات است. همواره مذاکره در کام ملت ایران متأسفانه در این ۳-۲ دهه (بحث مذاکرات هسته‌ای) شیرین شده بود. یعنی به محض اینکه می‌گویند «ایران می‌خواهد مذاکره کند»، دلار پایین می‌آید. به محض سیگنال منفی (که مذاکره نمی‌شود)، دلار بالا می‌رود، بنابراین مذاکره در روانشناسی سیاسی ایرانیان شیرین شده بود. یکی از دستاوردهای این ماجرا این بود که مذاکره تلخ شد. ما در حالی که ۳-۴ دور مذاکره داشتیم و قرار بود ۳-۲ روز بعد برای دور مذاکره بعدی برویم، حمله نظامی آغاز شد. اینجا افکار عمومی – حتی در داخل – بصیرت پیدا کرد. بنابراین اینجا هم یکی از نقاط امیدآفرینی که مصونیت بخشد، طرد شدن گفتمان مذاکره در افکار عمومی ایران بود.

نکته آخر انسجام ملی است. در واقع ما با یک غنیمت دستاورد بسیار بزرگ روبه‌رو شدیم و آن همراهی مردم با دولتمردان بود؛ یعنی به نوعی تحقق امر ملی. یک جور همبستگی اجتماعی و اتحاد ملی در ایران شکل گرفت. مردم منافع شخصی خود را فراموش و هویت ملی خود را برجسته و به اصطلاح فداکاری کردند.

مثلاً به نیازمندان کمک کردند. پس از بمباران، بدون دعوت برای امدادرسانی شتافتند. از هجوم به فروشگاه‌ها خودداری کردند (برخلاف اسرائیل که با هجوم مردم به فروشگاه‌ها مواجه شد)، به بانک‌ها هجوم نبردند تا پول خود را نقد کنند. در

همین بچه‌های این مرز و بوم ساخته شده بود. ما در مقابل آمریکا و در مقابل متحدانش توانستیم از خودمان دفاع کنیم. آنها در واقع دست‌ها را بالا بردند و تقاضای آتش‌بس کردند. لذا این اعتماد به نفس ملی ایجاد شد. الان هم آمریکا و هم روسیه دارند از تجهیزات ایرانی بویژه پهپاد تقلید و مهندسی معکوس می‌کنند. اینها نقاط امیدی است که به هر حال باید در جنگ روایت و روایی برجسته شود.

نکته بعدی درباره اتباع غیرمجازی است که در ایران بودند و متأسفانه سیستم درباره اینها تصمیم نمی‌گرفت. یعنی شاید حدود یک میلیون اتباع غیرمجاز داشتیم که حتی در سرشماری هم اسم‌شان ثبت نشده بود و حدود ۲ میلیون غیرمجاز که قاچاقی آمده بودند. اینها حتی ضرباتی به حوزه‌های اقتصادی و آموزش و پرورش ما، بهداشت ما، در پارت‌های پنهان ما وارد می‌کردند. تصمیم‌گیری درباره اینها اقدام بزرگی بود.

نکته بعدی محبوبیت و مظلومیت ایران در افکار عمومی جهان بود. چون در واقع در این ۲ سال، افکار عمومی جهان نفرت عجیبی حدود یک میلیون اتباع غیرمجاز داشتیم که ایران و اسرائیل اتفاق افتاد، آن افکار عمومی در کنار ایران قرار گرفت. ایران محبوب شد و این محبوبیت خیلی سرمایه بزرگی در دنیاست.

قدرت مدرن، قدرت افکار عمومی است. فشار افکار عمومی باعث شد مکرون اعلام کند «ما بزودی دولت فلسطین را به رسمیت می‌شناسیم» چرا؟ به دلیل فشار افکار عمومی درون فرانسه. همین فشار افکار عمومی دیر با زود کشورهای دیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهد. حالا این افکار عمومی، از ایران حمایت می‌کند، حمایت از کشوری که نه در حرف، بلکه در عمل مقابل اسرائیل ایستاده و آن را تنبیه و مجازات می‌کند. نکته بعدی، مظلومیت ایران در افکار عمومی است. مظلومیت همواره محبوبیت می‌آورد. نتایج‌ها ۲۰ سال است هر سال می‌گوید «ایران می‌خواهد به بمب اتمی

است. حمله اسرائیل موجب شد کشور از این رخوت خارج شود.» «عصیت» جدیدی و جان تازه در کالبدش دمیده شود. جنگ می‌تواند نقطه عزیمتی شود برای یک شروع جدید، برای یک تولد تازه، یک ظهور عصیبت جدید و طراوت دمیدن حیاتی تازه در کالبد نظام سیاسی کشور که این اتفاق هم در ایران افتاد.

نکته امیدبخش دیگر که می‌شود به آن اشاره کرد، ترمیم شکاف دولت و ملت بود. بویژه بعد از تحولات ۱۴۰۱، جامعه ایران به نوعی دچار شکاف‌های حاد دوقطبی و چندقطبی شده بود. همه دانشمندان علوم اجتماعی و سیاسی به دنبال این بودند که این را چگونه می‌شود ترمیم کرد. به هر حال با یک تیر غیبی – یعنی با امری که واقعاً تدبیر ما نبود، خارج از اراده ما بود، هم عواملش دست‌ما نبود، هم پیامدهایش دست‌ما نبود – به ناگاه این شکاف ترمیم شد. این ترمیم با معجزه همبستگی اجتماعی متعاقب جنگ ۱۲ روزه ایجاد شد. نکته بعدی، شکسته شدن اسطوره شکست‌ناپذیری یا ضربه‌ناپذیری اسرائیل بود. اسرائیل همیشه پیروز بوده و همیشه به اصطلاح به صورت غافلگیرانه عمل می‌کرد که در ایران ۲۳ خرداد هم همین‌طور عمل کرد ولی در واقع این بار برای نخستین‌بار، این اسطوره شکسته شد. ضربه‌ناپذیری‌اش را آن «گنبد آهنین» که مرتب در ذهن کشورهای مختلف جا انداخته شده بود، شکسته شد. در واقع وقتی انسان تخریب‌هایی که انجام شد را می‌بیند، با تخریب‌های غره آتشیه می‌گیرد! یعنی دستاورد بسیار بزرگی برای ما و برای کشورهای اسلامی و عربی ایجاد شد و این انگاره ذهنی فرو ریخت، چون اسرائیل و ابرقدرت‌ها دنبال به اصطلاح ساخت ذهنیت هستند. بازآرندگی از ذهن شروع می‌شود. اینها در واقع یک ذهنیت را از اسرائیل درست کرده بودند که شکست‌ناپذیر و ضربه‌ناپذیر است و این اسطوره ۷۷ ساله، توسط ایران شکسته شد. نکته دیگر، اعتماد به تجهیزات نظامی خودساخته بود. اقتصادی، ارزان، غیر وابسته، دانش‌بنیان و صفر تا صدش توسط

اکنون جنگ نظامی تمام شده و جنگ روایی شروع شده و همه طرف‌ها خودشان را پیروز می‌دانند. اینجا باید بلوک پیروز مشخص شود و پیروزی را می‌توانیم روایت و اعتبارسنجی

کنیم. واقعیت این است که ایران پیروز این جنگ بود و این را بر مبنای شاخص‌های گوناگونی می‌شود مورد بررسی قرار داد اما اگر این جمع‌بندی شود که ما شکست خورده‌ایم، آن وقت دچار «منطق باخت» می‌شویم؛ یعنی کشوری که روایت باخت را بپذیرد، طرف پیروز مسیرش را ادامه می‌دهد. اگر برنده است، یعنی قواعد را اداره می‌کند. بنابراین اینجاست که اهمیت منطق روایت پیروز خودش را نشان می‌دهد.

دستاوردهایی که در این جنگ داشتیم، دستاوردهای ارزنده‌ای بود که به طور گذرا اشاره می‌کنم: نکته اول تثبیت نظام جمهوری اسلامی بود. ۴۴ سال اینها پروژه براندازی جمهوری اسلامی را به صورت‌های مختلف دنبال می‌کردند؛ از پروژه‌های جنگ تحمیلی سخت گرفته تا جنگ نرم و پروژه‌های اقتصادی و فرهنگی‌شان. با این اتفاقی که افتاد کل سوخت ۴۴ ساله‌شان را مصرف کردند و کل این پروژه براندازی نابود شد. این به ادعان و اعتراف خود اپوزیسیون است که به طور مکرر بیان کردند.

نکته دوم خروج از رخوت بود. این جنگ موجب شد ایران و بخشی از جمهوری اسلامی به نوعی از رخوت – که به هر حال در طول زمان برای سیستم‌های سیاسی پیش می‌آید – خارج شود. خواجه نظام الملک در کتاب سیاست‌نامه‌اش جمله قشنگی دارد؛ می‌گوید هر زمانی که دولتها و حکومت‌ها یک دوره نمادی و متمدنی از روزگار «صاف» داشته باشند – تعریف «صاف» به این معنی که جنگ نباشد و نیروهای نظامی آن کشور محک نخورده باشند – دچار «خوت و سستی» می‌شوند. آن دوره به اصطلاح علامت خطر برای نظام سیاسی



ابراهیم پرزگر \*

نجات کند، یکی از معماهای مواجه به غرب معاصر است که پاسخ به آن، در گرو فهم عمیق از ماهیت مدرنیته غربی است. ۳ – سکولاریسم و دوباره قدسی‌سازی امور دنیوی در جهان مدرن: بر اساس بعضی تحلیل‌ها، مدرنیته در عین حال که تمدنی سکولار است اما تمدنی دینی است. معمولاً جهان سکولار را محصول دنیوی‌شدن امور قدسی می‌دانند. امور قدسی نظیر علم، انسان، جهان و حتی جامعه و معیشت و نظایر آنها هنگامی که از هستی قدسی خودفاصله می‌گیرند و بنیادی این دنیایی می‌یابند، اصطلاحاً سکولار و دنیوی می‌شوند. با این حال این فرآیند سکولار یا اخذرادی (dedivinzation) تنها یک سویه جهان معاصر غربی است. اگر جهان مدرن متکی بر همین وجه و جنبه باقی می‌ماند، با نظر به اینکه امور دنیوی، خاص و جزئی و غیرجهانشمولند، مولفه‌های مدرنیته غربی، نظیر لیبرالیسم،اومانیسم،سکولاریسم یا حتی دستاوردهای آن در اقتصاد و صنعت و جامعه و خانواده و… نیابستی جهانشمول می‌شد. این در حالی است که این آموزه‌ها یا دستاوردها، امروز جهانشمول شده‌اند تا پیش از مدرنیته، جهانشمول ارزش‌ها یا مولفه‌ها یا حتی دستاوردها، وابسته به ادیان الهی نظیر یهودیت و مسیحیت بود. ادیان الهی به دلیل اتصال با حقایق ماوراء انسان و جهان‌ها و فرهنگ‌های انسانی، این مجوز را داشتند که از ورای انسان و ارزش‌های عام انسانی، او را به ارزش‌های الهی دعوت کنند. ارزش‌های الهی، به دلیل متمایز بودن خدا از جمیع انسان‌ها، ارزش‌هایی جهانشمول محسوب می‌شوند و تمام فرهنگ‌ها و جوامع انسانی، به رغم تنوع و تفاوتی که با یکدیگر دارند، همگی در مقایسه با ارزش‌های الهی یکسانند. این تمایز وجودی میان ارزش‌های الهی و ارزش‌های ناظر به فرهنگ‌ها و جوامع انسانی، مهم‌ترین مجوز بسط ارزش‌های ادیان الهی به تمام فرهنگ‌ها و جوامع انسانی بود. به همین دلیل جوامع یا فرهنگ‌های آفریقایی، آمریکایی، ژرمنی، فرانکی، ایرانی، عراقی، عربی، ترکی و نظایر آنها هیچ‌کدام جز به واسطه زور و جنگ و قدرت، مجوز فراگیرشدن نداشتند. هر فرهنگی، شخصیت خاص خود را داشت و هیچ استدلال موجهی (جز غلبه خوی تجاوزگر و قدرت‌طلبی و جاه‌طلبی)

۱ – طرح مساله: یکی از مسائلی که پس از دفاع مقدس ۱۲ روزه مطرح شده است، وحدت و انسجام جامعه ایران در مقابل این تجاوز است. بسا این حال پرسش مهمی که در این باره مطرح می‌شود، موضوع این وحدت و انسجام اجتماعی است. در پاسخ به این پرسش، اغلب «ایران» به عنوان مهم‌ترین دال گفتمان وحدت مذکور مطرح می‌شود. این دال اگرچه وجهی از حقیقت وحدت جامعه ایرانی را مخصوصاً با نظر به بعد تاریخی و هویتی‌اش نشان می‌دهد اما اولاً در تقابل با ایده امت قرار می‌گیرد که دوگانه امت‌گرایی-ملت‌گرایی را زاینده است و ثانیاً در نهایت منجر به انزوا یا به تعبیر دقیق‌تر، تنهایی ایران، در منطقه خاورمیانه یا غرب آسیا می‌شود.

۲ – مواجهه ایرانیان با دوسویه تمدن معاصر غربی: برای یافتن پاسخی کامل‌تر به این پرسش، اگر مروری به حوادث معاصر تاریخ ایران داشته باشیم، در خواهیم یافت ایران، همواره در معرض تجاوز استعمار غربی بوده است. بر اساس یک نگاه تاریخی، جامعه ایرانی از جنگ‌های ایران و روس به بعد، به دلیل ماهیت دوگانه استعمار غربی، همواره برخورد دوگانه میان شیفتگی و نفرت نسبت به غرب داشته است. همان‌طور که عبدالهادی حائری در «نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با ۲ رویه تمدن بورژواپی غرب» متذکر شده، تمدن غربی، مخصوصاً از وجه استعماری، همواره دارای رویه پیچیده است. این رویه پیچیده که در حقیقت، وجه اسرارآمیز جهانشمولی تمدن غرب نیز است، باعث شده ملت‌ها و ممالکت غیر غربی، به رغم آنکه در معرض تجاوز غربی‌ها قرار می‌گیرند اما از خود متجاوز، طلب عمران و آبادانی کنند. استعمار که به معنای طلب عمران است، همواره توسط کشورهای مورد تجاوز غرب، مطرح شده است؛ این طلب که در عین دریافت ضربه از سوی غرب شکل می‌گیرد، دقیقاً ناظر به همین ویژگی پیچیده و دوگانه تمدن معاصر غربی است. اینکه ملت یا دولتی مورد تجاوز قرار بگیرد و در عین حال، از متجاوز، طلب عمران و آبادانی و



محمدرضا رضائی‌نیک \*

## وحدت جامعه ایرانی بر سر چیست؟

ملت‌ها و تمدن‌های غیر غربی از ماهیت سکولار و استعمار گر غربی است. اشتراک الفاظ یا حتی معانی ظاهری مولفه‌های تمدن غربی با مفاهیم و معانی حاضر در آموزه‌های ادیان الهی از جمله علم و عدالت و آزادی و تکامل و حتی قدسیت و نظایر آنها همواره مهم‌ترین عامل پذیرش فرهنگ استعمار گر غربی از سوی ملل غیر غربی، مخصوصاً ملت‌های دینی بوده است. بی‌وجه نیست که پذیرش فرهنگ استعمار گر غربی در میان ملت‌ها و تمدن‌های غیر غربی، اغلب زمانی رخ داده است که غنای دینی این فرهنگ‌ها و تمدن‌ها برای غیر غربی، کاهش یافته و سطوحی از سکولاریسم در آنها، به دلایل مختلف از جمله فساد درونی سربرآورده است. در چنین شرایطی، مفاهیم دوباره‌قدسی‌شده سکولار غربی، خود را در پوشش مفاهیم و مولفه‌های دینی به این جوامع و شرایط سکولارشدشان عرضه کرده و مورد استقبال قرار گرفته است. تنها با آشکارشدن لایه‌های عمیق دینی در میان ملت‌های غیر غربی است که امکان فهم بعد و لایه سکولار و دوباره‌قدسی‌شده فرهنگ غربی فراهم می‌شود. هنگامی که روایت غنی و قوی از دین موجود، توانسته سویه استعمار گر و تخریب‌کننده تمدن معاصر غربی را آشکار کند.

بسا این تحلیل، اگرچه وحدت جامعه ایرانی در دفاع مقدس ۱۲ روزه، وجهی ملی دارد اما وجه دینی آن در مواجهه با سویه استعمار گر غربی قابل توضیح است. با این توضیح شاید بتوان بر دوگانه تصنعی امت‌گرایی – ملت‌گرایی غالب آمد. وجه استعمار گر غربی که در پروژه عادی‌سازی روابط رژیم صهیونیستی در منطقه با پیمان‌های ابراهیم و نظایر آن در حال پیگیری است، در این جنگ و تجاوز، نه تنها بر ملت ایران، بلکه بر ملت‌های آزادی‌خواه منطقه نیز آشکار شده و این به واسطه روایت عمیق و غنی از اسلام در ایران است که با تکیه بر ریشه تاریخی و هویتی خود، توانسته سویه استعمار گر و تخریب‌کننده تمدن معاصر غربی را آشکار کند.

**\* عضو هیات علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی**